



## اشاره به دیدگاه مکتب تفکیک در باب معارف بشری

پدیدآورده (ها) : نظری، معصومه؛ خانی، خدایار  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه فلسفه :: آذر 1392 - شماره 75  
از 59 تا 63  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/989671>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 04/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



اهالی مکتب تفکیک، در دوره معاصر با استمداد از دیدگاه بزرگان نام‌آوری همچون استاد حکیمی دیدگاه‌های خاصی را در باب حوزه اندیشه و تفکر طرح و ارائه نموده‌اند که نوشتار حاضر می‌کوشد تا به گوشه‌ای از دیدگاه آنان در باب معارف بشری اشاره نماید. از آنجا که فلسفه به‌عنوان مادر علوم شناخته می‌شود و ابزار اصلی فیلسوفان در مواجهه با جهان خارج و عالم انسانی، همان عقل است، بدین منظور مبحث حاضر با اشاره به دیدگاه اهالی مکتب تفکیک در این خصوص آغاز می‌شود و اشاراتی نیز به برخی مباحث دیگر - نفس و وجودشناسی - می‌شود.

## نظر بزرگان مکتب تفکیک در مورد یادگیری فلسفه

### اسلامی

مکتب تفکیک قائل به جدایی سه جریان معرفتی یعنی عقل، وحی و عرفان می‌باشد. این مکتب، در دوران ما برای اولین بار (به طور مصطلح) توسط استاد محمدرضا حکیمی در زمان معاصر مطرح گردید. این مطلب تحت عنوان مقاله‌ای در مجله کیهان فرهنگی، سال نهم، اسفندماه ۱۳۷۱ مطرح گردید. به باور حکیمی، اصحاب تفکیک دو گونه مطلب دارند: ۱) علی‌المبنی، ۲) مبنائی. در توضیح این قسمت باید گفت که این بخش شامل مطالب عقلی و عرفانی می‌باشد، و سپس وجوه دقیق نقد و نظر و اشکالات اساسی که بر آن مبانی و ادله وارد است و بیان افتراق آن‌ها را با معارف سره و حیانی عرضه می‌دارند. مطالبی که از حاق معارف و حیانی و علم محمدی و تعالیم معصومین علیهم السلام برگرفته شده‌اند و اختلاف آن‌ها با داده‌های بشری، مبنائی می‌باشند. مطالب معارفی میرزا مهدی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب تفکیک بیشتر از قسم دوم است و مطالبی است در ابعادی تازه و منطبق با فطرت نوری.<sup>۱</sup> اگر چه پیروان مکتب تفکیک گاه می‌خواهند خود را مخالف فلسفه نشان ندهند، اما سخنان آن‌ها چنان تند و صریح است که جز نشانه مخالفت چیز دیگری نیست. به عنوان نمونه میرزا مهدی اصفهانی حکم به تباین کلی بین اسلام و حکمت نموده است: «می‌بینی که همه آنچه که شریعت آورده با همه قواعد فلسفی مناقض است. پس آگاه باش ای خردمند که همه آنچه فلاسفه به آن رفته‌اند، با همه آنچه در شریعت ما آمده مناقض است.»<sup>۲</sup>

در مورد بی‌ارزش ساختن منطق و اینکه لازم نیست کسی حتماً فلسفه و منطق بداند تا از معارف الهی بهره‌مند شود سخنانی گفته‌اند و اینکه پیامبر خدا با زبان ساده سخن می‌گفت و همه سخنان او را می‌فهمیدند. پس لازم نیست از اصطلاحات پیچیده فلسفی استفاده کرد و ذهن مردم را مشوش و پریشان ساخت تا آن‌ها معارف الهی را بیاموزند. میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید: «برای اینکه فکرها خطا نرود، یک میزانی درست کردند که مطالب را با آن می‌سنجند. نام این ترازو را «منطق» گذاشتند. کسی که می‌خواهد در مکتب بشری دارای معلوماتی شود، اول باید منطق بخواند. ما چون تابع انبیا هستیم لذا از روش‌های صناعی بشری برای شناخت حقایق پیروی نمی‌کنیم. انبیا نیامده‌اند که فقط برای علما حرف بزنند. چون چنین است، بحث‌های ما هم از بحث‌های بشری جداست. ما چون در دنباله رسالت سخن می‌گوئیم، اصلاً محتاج به این درس‌ها نیستیم. اگر یک نفر عامی بی‌سواد صرف هم اینجا حضور داشته باشد، او هم بهره می‌برد، دکترهای شما مهندس‌های شما و پروفیسورهای شما هم می‌فهمند به شرط اینکه استعداد فطری هر دو مساوی باشد، بلکه آن عامی که گرفتار پیچ و تاب اصطلاحات نیست مطلب را بهتر می‌فهمد. این روش انبیاست. حضرت پیامبر صلوات الله

# اشاره‌ای به دیدگاه مکتب تفکیک در باب معارف بشری

معصومه نظری و خدایار خانی

nazarimasoomeh@yahoo.com



اگر چه میرزای  
اصفهانی به  
مخالفت با فلسفه  
و بطلان همه علوم  
بشری فتوای  
صریح داده است،  
ولی خود وی  
به طور مکرر در  
استدلال‌های خود  
از اشکال مختلف  
قیاس استفاده  
کرده است.

هم که آمدند اول عوام به ایشان ایمان آوردند و بعد علما. علما هم تا عوام نشدند ایمان نیاوردند.<sup>۲</sup>

در مورد یادگیری فلسفه اسلامی، بزرگان تفکیک نظرات مختلفی دارند. برخی آن را به کلی منع می‌کنند و برخی با تردید و فقط برای افرادی که قابلیت و استعداد فهم آن را دارند و به منظور رد کردن فلسفه آن را جایز می‌دانند. محمدرضا حکیمی در چند جا از آثارش، تأکید دارد که فلسفه اسلامی از نظر اصحاب مکتب تفکیک ارزشمند است و او به لزوم فراگیری و تدریس فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمیه معتقد بوده، تنها در تفکیک فلسفه و عرفان از دین تأکید دارد.

میرزا مهدی اصفهانی با صراحت کامل سلوک طریق برهانی را برای همه افراد حرام دانسته، می‌گوید: «هر عقلی که به مقام معرفت ترکیبی رسیده (و هدایت یافته باشد) مستقلاً به حرمت سلوک برهانی برای همه افراد بشر فتوا می‌دهد؛ زیرا آن را حجاب و مانع می‌بیند، چون هیچ نفع و سودی ندارد و عقلی که به این مقام نرسیده باشد، بلکه در مقام بساطت و قوه ترکیب باقی مانده باشد، به جهت وجود این احتمال که سلوک برهانی موجب وقوع در هلاکت ابدی و دوری از خدای مورد دعوت انبیا می‌گردد، مستقلاً به وجوب احتیاط و زشتی فرو رفتن در برهان حکم می‌کند.»<sup>۴</sup>

نظر شیخ مجتبی قزوینی هم در مورد یادگیری فلسفه بر این بوده است که فلسفه صناعت است (نه معراج معارف) و طلبه مستعد باید بدانند.<sup>۵</sup> نظر محمود حلبی هم در مورد فلسفه مساعد نبوده، بلکه با عبارات تند فلسفه و فیلسوفان را مورد هجوم قرار داده است. مطلبی را از ایشان نقل می‌کنند به این مضمون که فلسفه چیزی مهمی نیست، بلکه اضرب مطالب است به حقایق وجدانی. فلسفه، دشمن بزرگ معارف الهی است.<sup>۶</sup> حاصل سخنانی که از بزرگان مکتب تفکیک نقل شده، این است که همه آن‌ها به نحوی مخالف با یادگیری فلسفه بوده‌اند. این مطلب آشکارا در جملات میرزا جواد تهرانی آمده است که می‌گوید: «ما به عمل بزرگان حق انتقاد نداریم، آن‌ها به وظایف خود اعراف هستند. مؤلف برای خود و امثال و اقران خود می‌گوید: باید مراقبت بیشتری به اعمال، رفتار و برنامه کار خود داشته باشیم. امروز با این همه پیشرفت بشر در علوم حسی و تجربی و اخذ نتایج بی‌شمار، بسیار بی‌توجهی می‌خواهد که ما هنوز با یک مشت مفاهیم ذهنی و قیاسات غیر برهانی (به نام برهان) و اصطلاحات بی‌شمار سرگرم گشته و تنها از راه و دالان تاریک امور مزبور، خود را عالم به حقایق بشماریم و به نام داشتن فلسفه و معارف و مطالب دقیق و لطیف و علم به حقایق و کلیات جهان، دلخوش داریم و وقت خود و دیگران را به نوشتن و خواندن و بحث در این قبیل امور صرف بنمائیم.»<sup>۷</sup> محمدرضا حکیمی بر ارزش فلسفه و لزوم تداوم آن تأکید دارد و بر آن است که اصحاب این مکتب خود از اساتید فلسفه، آن‌هم فلسفه اجتهادی و نه صرفاً تقلیدی و از متبحران در معارف عالی، به شماره بوده و هستند.<sup>۸</sup> او در جای دیگر می‌گوید: «اصحاب این مکتب، تحصیل فلسفه و عرفان را برای مستعدان و اذهان آگاه و نضج یافته و آشنا به مبانی ویژه قرآنی، اگر چه به طور اجمال منع نمی‌کنند.»<sup>۹</sup>

مکتب تفکیک برای فراگیران فلسفه اسلامی شرایطی را لازم می‌داند که ترک رعایت آن‌ها، پیامدهایی زیانبار به دنبال خواهد داشت. از جمله اینها پنج شرط بسیار مهم است:

۱. استعداد عقلی و فکری
۲. صفا و سلامت روحی و نفسی
۳. تقوا و فضیلت

۴. ادب و تواضع

۵. اطلاع قبلی از محکمت اسلامی

گام نخست، داشتن استعداد قوی و هوش نیرومند است. مطالب علمی و فلسفی را هر یک در جای خود و با شأن مطلب درک کند و حدود و اندازه‌ها را باز شناسد، و از توان عقل و حد آن آگاه باشد، و احکام برهان و مقالات را خوب بداند، و مقالات خفیه نیز بر او پوشیده نماند و با عمل، روش دانشها را خالص کند و دانسته‌های خود را طبقه‌بندی کند، این خصوصیات در همه دانشوران با وجود دانشوری به هم نمی‌رسد.<sup>۱۰</sup> برای مدرّسان فلسفه نیز شرایطی همچون ترویج آزاد اندیشی و فراگیری اجتهادی، و عنایت لازم به نقد فلسفی را لازم می‌دانند. مدرّسان فلسفه باید بکوشند به جای تقلیدگرایی صرف از فیلسوفان به نقد نظریه‌های آن‌ها بپردازند و از قبول بی‌چون و چرای مطالب خودداری کنند. در غیر این صورت تدریس فلسفه تقلیدی می‌شود و تقلید در امور عقلی بسیار بدتر از تقلید در امور فرعی است. عقل هر انسانی به اندازه توان خود باید مستقل بفهمد و خودش به جای خودش فکر کند، نه فلاسفه و عرفای بزرگ به جای او فکر کنند و سخن در این است که ما تعبد در عقلیات نداریم، «لاتعبد فی العلیات.»<sup>۱۱</sup>

### بطلان علوم بشری

پیروان مکتب تفکیک به طور اعم با تمامی علوم بشری مخالفند، اما به طور گسترده با برهین و استدلال‌های فلسفی مخالفانند. پیروان تفکیک به دلیل مخالفت با فلسفه و به طور کلی برهین و استدلال‌های فلسفی رأی به باطل بودن تمامی علوم بشری داده‌اند. از جمله میرزا مهدی اصفهانی با شدت حکم به بطلان تمامی علوم بشری و برهین منطقی و تنافی و تباین کلی آن‌ها با علوم الهی کرده‌اند، تا آنجا که قیاس ابلیس را در اعتذار ترک سجده بر حضرت آدم برهان شمرده و حکم به باطل بودن همه قضایای حقیقیه و خارجی علوم کرده است؛ زیرا همه تعلقات و تصورات و تصدیقات ظلمت می‌باشند که از این میان، بزرگ‌ترین حجاب معرفت، تعقل است که خرق آن جز با ترک تفکر ممکن نیست. هر کس اهل برهان باشد، در ابواب معارف به ورطه اشتباه و غفلت خواهد افتاد، پس شرط شناخت و معرفت حقیقی دست بر داشتن از همه علوم بشری است.<sup>۱۲</sup>

او تمامی برهین را از اساس باطل می‌داند؛ چون معتقد است برهین مبتنی بر علیت می‌باشد و علیت نیز از اساس و بنیاد باطل است. برهین آتی و لمی هیچ‌کدام ارزشی ندارند. کلیه علوم که از بشر ظاهر شده قدیمی و کهنه است و وجه اعجاز قرآن نیز علوم جدید آن است و به سبب همین جدید بودن، خلفای جور اجازه نشر آن را ندادند و تقلین از اینکه بتوانند مانند آن را بیاورند عاجز شدند. با وجود شریعت و معارف فطری، نه تنها نیازی به معارف اکتسابی نیست، بلکه آن‌کس که بر لزوم علم اکتسابی برهان اقامه کند، هادم و مبطل اسلام است؛ زیرا همین علوم بشری از بین برنده و منهدم کننده عمود اسلام (نماز) هستند. پس باید فتوا به حرمت سلوک برهان - چه لمی و چه آتی داد، همان‌گونه که روایات نیز به گمراهی کسانی حکم نموده که معرفت آن‌ها بر قیاسات عقلی مبتنی گردیده است. معلمین و مدرسین فلسفه فریبکارند که با تدلیس خود، طلاب را به مطالب فلسفی مطمئن می‌کنند.<sup>۱۳</sup> در جایی دیگر علوم بشری را نکراء و شیطنت می‌خواند: «علوم بشری جهالت و معلومات آن‌ها، در حقیقت مجهولات و معارفشان ضلالت و گمراهی است و آنچه که عقل نامیده‌اند، نکراء و شیطنت است.»<sup>۱۴</sup>

میرزا مهدی اصفهانی قرآن مجید را منهدم کننده اساس علوم بشری

و قلع کننده بنیان آن و دفع کننده آنچه از آن متولد می شود می داند، با کامل ترین وجه و تام ترین بیان.<sup>۱۵</sup> وی برای این کار نشان می دهد که آرای فیلسوفان حتی در مورد جسم که نزدیک ترین شیء به حس انسان می باشد، دارای تضاد است و رأی واحدی وجود ندارد، بنابراین به طریق اولی فلسفه در امور ماورایی و غیر محسوس، نمی تواند راهگشا باشد و نتیجه می گیرد که نباید به دلیل و استدلال عقلی اعتماد کرد. بزرگان مکتب تفکیک نیز به پیروی از بنیان گذار این مکتب به طور صریح و یا تلویحاً به این مطلب اشاره کرده اند. حقیقت جسم مورد اختلاف فراوان میان فلاسفه است با اینکه جسم از نزدیک ترین اشیا به حس می باشد. پس آن گاه که فلسفه بی نیاز کننده از محسوسات و وافی به درک آن نباشد، به طریق اولی از ماورای محسوس بی نیاز کننده نخواهد بود.<sup>۱۶</sup>

مثالی که در مورد جسم گفته اند، با نظریات مکتب تفکیک دارای تضاد است؛ زیرا حقیقت جسم در تمامی اشیا صادق است حتی در مورد قرآن کریم که به شکل کتاب و یک جسم خارجی است که مورد نظر حس و عقل قرار می گیرد. نکته دیگر اینکه آرا و نظریات مختلف در مورد یک چیز، دلیل بر بطلان آن ها نیست، بلکه فهمهای مختلف از یک موضوع است. حتی پیروان مکتب تفکیک نیز نظرات بسیار متفاوتی در مورد یک موضوع مثل وجودشناسی دارند، پس نمی توان نتیجه گرفت که همگی این نظریات باطل هستند بدون نتیجه.

اگر چه میرزای اصفهانی به مخالفت با فلسفه و بطلان همه علوم بشری فتوای صریح داده است، ولی خود وی به طور مکرر در استدلال های خود از اشکال مختلف قیاس استفاده کرده است. مثلاً برای ابطال برهان، به شکل اول قیاس متمسک شده و خود استدلالی بدین صورت ترتیب داده است: «قیاس برهان، مبتنی بر علیت و معلولیت است و هر چه مبتنی بر علیت و معلولیت باشد باطل است، پس قیاس برهان باطل است.»<sup>۱۷</sup>

پیروان مکتب تفکیک بر این عقیده هستند که هیچ نیازی به علوم بشری وجود ندارد و تعالیم پیامبران خود به تنهایی برای سعادت بشر کافی است و علوم دیگر هیچ ارزشی ندارد و نیازی به یادگیری آن ها نیست.

محمدباقر ملکی میانجی یکی دیگر از بزرگان مکتب تفکیک در این زمینه می گوید: «تعالیم پیامبران مخصوص عده ای خاص نیست، بلکه همه خردمندان مخاطب تعالیم پیامبران هستند و باید اصول علوم و دانش الهی را از آنان فرا گرفت و پیمودن راه انبیای الهی نیاز به فراگیری آرا و نظرهای دیگران ندارد؛ زیرا علوم انبیا برترین برهان هاست. پس فهم علوم الهی هیچ گونه نیازی به دانش های دیگری ندارد، اعم از علوم جدید و قدیم و اعم از بحث های عقلی و کشفی و ذوقی.»<sup>۱۸</sup>

### مکتب تفکیک و مسأله تأویل متون دینی

مهم ترین مسأله ای که مورد نقد و انتقاد مکتب تفکیک قرار گرفته، مسأله «تأویل» است و اصولاً واژه «تفکیک»، در برابر «تأویل» انتخاب شده و به لزوم جداسازی سه راه و روش معرفتی یعنی قرآن، عرفان و برهان و پرهیز از تأویل متون دینی با استفاده از مطالب فلسفی و عرفانی اشاره می کند. استاد حکیمی می گوید: «تأویل» در کلمات ایشان، معمولاً به معنای «حمل لفظ بر معنایی که از ظاهر آن به دست نمی آید» به کار می رود و در نتیجه، از مصادیق «تفسیر به رأی» و «تحریف معنوی» شمرده می شود.<sup>۱۹</sup>

از دید مکتب تفکیک، تأویل قرآن کریم فقط مخصوص معصومین علیهم السلام می باشد که راسخان در علم اند. تأویل های معصومین با ظواهر الفاظ قرآن منافات ندارد و با آن قابل جمع است. شیخ مجتبی

قزوینی در این زمینه می گوید: «شکی نیست که تأویل ظواهر و نصوص قرآن مجید و اخبار شریفه، مخالف با حکم عقل و صریح آیات و روایات است و این مطلب، منافات ندارد با اخباری که دلالت دارد بر اینکه قرآن، دارای اسرار و بطون زیادی است که مختص به خواص می باشد، همه کس تحمل حمل آن را ندارند؛ زیرا فرموده اند که اسرار علوم، نزد فلاسفه و عرفا می باشد. هر جا که تفسیر یا تأویل ضرورت داشته باشد، باید از بیان مجاری وحی اخذ نمود. تأویل و توجیه اصول همگانی دستورهای عمومی انبیا و اوصیا که ضامن سعادت بشر است، عقلاً و نقلاً حرام و ظلم به گوینده می باشد.»<sup>۲۰</sup>

مکتب تفکیک از تأویل آیات و روایات شدیداً نهی می کند و آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از امامان را برای نهی تأویل به عنوان شاهد می آورند. مانند این سخن حضرت رسول (ص) که فرموده است: «کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، بر خداوند افترا و دروغ بسته است.»<sup>۲۱</sup> پیروان این مکتب بزرگان فلسفه را متهم به تأویل متون دینی می کنند و بیشتر از همه ملاصدرای شیرازی را، همه پیروان مکتب تفکیک در کلمات خود، تأویل متون دینی را محکوم، و برخی از ایشان بر حجیت ظواهر آیات و روایات اعتقادی تأکید می کنند. میرزا مهدی اصفهانی در جایی ضمن انتقاد از تأویل های فیلسوفان به روایات، سخت از آن ها انتقاد کرده و این کار را مستلزم نقض غرض بعثت و نابودی آثار نبوت می داند و می گوید: فلاسفه و عرفا کلمات اهل بیت (ع) را به علوم بشری یونانی تأویل کردند و این، کار صحیحی نیست؛ زیرا حمل الفاظ کتاب و سنت بر معنای اصطلاحی و توقف هدایت بشر بر فراگیری علوم بشری و معنای اصطلاحی، با توجه به اینکه همه امت، مگر اندکی از ایشان از این اصطلاحات بی خبرند، به معنای خروج کلام خدا و رسول خدا از طریق و روش عقلاً و واگذاری تکمیل امت به آشنایان با فلاسفه یونان می باشد و این کار تأویل، مستلزم نقض غرض بعثت و از بین بردن آثار نبوت و رسالت و ستمی سخت تر از ظلم و ستم با شمشیر و نیزه است.<sup>۲۲</sup>

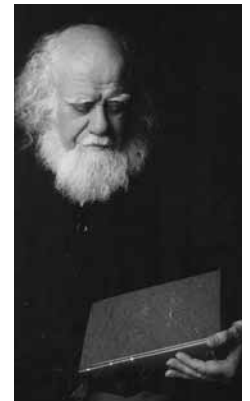
این مکتب فلسفی سعی دارد تا هر طور که شده دیگران را ملزم به منع تأویل متون دینی کند و حجیت ظواهر اخبار را مورد استناد قرار دهد و هر فیلسوفی را که نظری غیر از این داشته باشد به شدت مورد مذمت قرار می دهند و آن ها را ویران کننده شریعت معرفی می کنند.

### حکم تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی از نظر مکتب تفکیک

از نظر مکتب تفکیک، دلیل عقلی با دلیل نقلی متعارض است. مکتب تفکیک با ابداع تعبیر «عقل فطری و عقل اصطلاحی» بر تقدم نقل، استدلال کرده اند. در کتاب توحیدالامامیه در این مورد گفته شده که عقل فطری، حقیقت نوری است که خدای متعال بر نفوس افاضه می کند و با دلیل نقلی معارضه نمی کند. اما عقل اصطلاحی عبارت است از: فعلیت نفس برای استخراج نظریات از ضروریات با استفاده از براهین منطقی که ممکن است با دلیل نقلی متعارض کند، حال یا در باب معارف الهی است یا در باب غیوب؛ و در هر دو مقام تقدم با دلیل نقلی است.<sup>۲۳</sup> یکی از دلایلی که برای تأیید این سخن آورده اند، این است که حجیت محکّمات و ظواهری که تواتر لفظی و یا معنوی دارند، فطری است. لذا نیازی به اقامه برهان عقلی ندارد. بنابراین جایی برای اصالت برهان عقلی و تقدم آن بر محکّمات و ظواهر باقی نمی ماند.<sup>۲۴</sup>

پس از تأکید برخی از پیروان تفکیک بر حجیت ظواهر متون دینی در باب معارف، این سؤال مطرح می شود که اگر برهانی بر خلاف برخی از ظواهر آیات و اخبار اقامه شد، تکلیف چیست؟ آیا باید به استناد ظاهر آیه یا

میرزا مهدی  
اصفهانی  
با شدت حکم  
به بطلان تمامی  
علوم بشری و  
براهین منطقی  
و تنافی و تباین  
کلی آن ها با  
علوم الهی  
کرده اند، تا آنجا  
که قیاس ابلیس  
را در اعتذار  
ترک سجده بر  
حضرت آدم  
برهان شمرده  
و حکم به باطل  
بودن همه  
قضایای حقیقیه  
و خارجیّه علوم  
کرده است.



محمد رضا حکیمی  
در چند جا از  
آثارش، تأکید  
دارد که فلسفه  
اسلامی از نظر  
اصحاب مکتب  
تفکیک ارزشمند  
است و او به  
لزوم فراگیری و  
تدریس فلسفه  
اسلامی در  
حوزه‌های علمیه  
معتقد بوده،  
تنها بر تفکیک  
فلسفه و عرفان  
از دین تأکید  
دارد.

روایت، از دلیل عقلی دست برداشت یا بر عکس، باید به پشتوانه آن دلیل عقلی به توجیه و تاویل ظواهر پرداخت؛ میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید: «اخذ به همه ظواهر کتاب و سنت، بدون هیچ‌گونه تاویل و توجیهی لازم است.»<sup>۲۵</sup> نظر میرزا جواد تهرانی این است که تنها در صورتی که ظاهر روایتی با ضروریات و مسلمات عقول فطری مخالف بود، می‌توان از آن ظاهر دست برداشت، ولی اگر تنها بر خلاف نظر برخی از فیلسوفان بود، نمی‌توان از آن ظاهر دست کشید و تاویل و توجیه آن جایز نیست.<sup>۲۶</sup>

محمدباقر ملکی میانجی هم معتقد است عقل فطری هیچ‌گاه با دلیل نقلی تعارض نمی‌کند؛ زیرا عقل فطری تنها می‌تواند حسن و قبح عقلی ذاتی برخی اشیا یا وجوب و حرمت ذاتی برخی از اعمال را تشخیص دهد و در این محدوده نیز هیچ تعارضی با نقل ندارد و بر فرض هم که نقلی بر خلاف حکم عقل فطری پیدا شود، آن نقل باطل است. اما عقل اصطلاحی که منظور از آن، فعلیت نفس برای استخراج مسائل نظری از مسائل ضروری، از سوی برهان‌های منطقی است، اگر با ظاهر روایات متواتر تعارض کند، نقل مقدم است و اگر با ظاهر خبر واحدی متعارض بود، نمی‌توان هیچ‌کدام را بر دیگری مقدم نموده و باید امر آن را به خدا و اولیای معصوم او واگذار کرد.<sup>۲۷</sup>

نفس از دیدگاه مکتب تفکیک

از نظر حکما و فیلسوفان اسلامی نفس انسان مجرد است و فیلسوفان بر مدعای خود دلایلی آورده‌اند و آن را اثبات کرده‌اند. مانند این سخن ملاصدرا که در تجرد نفس ذکر می‌کند: «انتفاع اکثر مردم از سمعیات بیشتر از عقلیات است. پس باید ادله سمعی بر تجرد نفس را ذکر کنیم تا معلوم شود که شرع و عقل در این مسأله با هم مطابق هستند، چنان‌که در سایر مسائل حکمی مطابقت و حاشا که احکام شریعت حقه الهیه مخالف معارف یقینی ضروری باشد و نفرین بر فلسفه‌ای که قوانینش مطابق با کتاب و سنت نباشد.»<sup>۲۸</sup>

ولی در نظر مکتب تفکیک نفس کاملاً مادی است و ادله‌ای نیز برای آن بر شمرده‌اند که از جمله آن‌ها دلایل زیر می‌باشند:

(۱) ما نفس را معروض این و در مکان معین می‌یابیم و هر چه را آینی باشد، مجرد نیست. مثلاً می‌گوییم: من می‌بینم، من می‌اندیشم، من هستم، من در این خانه‌ام، موضوع در تمام این قضایا بالوجدان یکی است. (۲) ما نفس را چون در مکان محدود و اندازه‌دار (بدن) می‌یابیم، پس آن را متقدر می‌یابیم و هر چه چنین باشد، مجرد نیست. (۳) ما نفس را متحرک در مکان می‌یابیم و هر چه حرکت مکانی داشته باشد، مجرد نیست.

(۴) ما نفس را با نور و بی‌نور می‌یابیم، چون حالت نسیان و گاه در پیری و هر چه چنین باشد، ذاتاً مجرد نخواهد بود.

(۵) ما نفس را به تبعیت بدن صاحب وضع می‌یابیم و هر چه را وضع است، مجرد نیست.<sup>۲۹</sup>

(۶) انسان احیاناً نفس خود را خارج از بدن می‌یابد که می‌آید و می‌رود و عوارض بر آن عارض می‌گردد و این امر برای همه در خواب حاصل می‌شود.<sup>۳۰</sup>

### مکتب تفکیک و مسأله معاد

در بحث معاد، یا مراد معاد روحانی است و یا معاد جسمانی. در کیفیت معاد جسمانی، اقوال متعددی است که آنچه از این میان، بیش از همه و به شدت مورد حمله مکتب تفکیک واقع شده، نظر ملاصدرا است. ملاصدرا در مورد تکون نفس آدمی این چنین می‌گوید: «او از جمله آنچه دلالت می‌کند بر اینکه انسان موجود در آخرت از ماده طبیعی

تکون نیافته، بلکه از صورت نفسانی ادراکی محقق شده، قول حق تعالی است که فرمود: «ایا هر یک از ایشان طمع دارد که به جنت داخل شود؟ هرگز! همانا آن‌ها را از آنچه که می‌دانند، خلق نموده‌ایم.»<sup>۳۱</sup> پس معلوم می‌گردد که انسان در قیامت از معلومات و معتقداتش تکون و تحقق می‌یابد، پس اگر علمش از باب شهوات و هواهای نفسانی فاسد باشد، از اهل جهنم بوده و به نار جحیم خواهد سوخت و کتابش در سجین است. اگر معلوماتش از امور قدسی و معرفت الهی و عالم ملکوت و کتب الهی و رسولان او و سایر معارف حقه بوده و ذاتش از امراض و حجاب‌ها و تاریکی‌ها پاک باشد، پس حتماً از اهل ملکوت اعلی خواهد بود و در هر صورت، معلوم شد که هر انسانی از ماده نبات و اعتقاداتش تکون می‌یابد همان‌گونه که در دنیا از مواد نطفه و غذا تکون می‌یافت.<sup>۳۲</sup>

مکتب تفکیک معتقد است که عالم آخرت، همانند دنیا، در بند زمان و مکان بوده و معاد جسمانی، به بازگشت نفوس به ابدان عنصری با حفظ جنبه مادیت آن‌هاست. میرزای اصفهانی می‌گوید: «عالم آخرت نظیر عالم دنیا، زمانی و مکانی می‌باشد جز اینکه جواهر آن بسطاند، پس فرق میان آن دو به لطافت و کثافت است و این مناقض تحقیق بزرگان بشر در معارفشان می‌باشد. زیرا آن‌ها بر مابین بودن سنخ عوالم اتفاق نموده‌اند. آنچه معاد عود می‌کند، بدن است بالحقیقه، زیرا مثاب و معاقب اوست.»<sup>۳۳</sup>

یکی دیگر از بزرگان مکتب تفکیک درباره معاد جسمانی چنین گفته است: «معاد جسمانی این است که خداوند بدن‌ها را پس از مرگ و بعد از پراکندگی اجزایش برمی‌گرداند و آن اجزا را بر همان هیئت اول یا با تغییری در اعراضش تألیف می‌کند. پس ارواح به آن‌ها تعلق می‌گیرند، آن چنان‌که در دنیا تعلق داشتند.»<sup>۳۴</sup>

آنچه در فلسفه اسلامی به این عنوان گفته شده که «شبیته الشیء بصورته لا بمادته»، یعنی تشخص هر کس به نفس اوست و مادام که نفس باقی است، آن شخص باقی است، اگر چه اجزای بدنی وی تغییر کند. در مکتب تفکیک این چنین پاسخ گفته‌اند: «تشخص هر شیء به خود اوست. پس تشخص هر بدن به خود همان بدن است. چنان‌که تشخص هر نفسی به خود اوست و به امر دیگری نیست و تشخص هر انسان مرکب از روح و بدن اصلی و اجزای فرعی بر سبیل بدلیت که در دنیا مورد تکلیف است به همان روح و بدن اصلی و اجزای فرعی مبهمه است و در معاد باید به همین نحو عود کند تا صدق عینیت کند و الا فال.»<sup>۳۵</sup>

### وجودشناسی در مکتب تفکیک

مهدی اصفهانی در مورد خداوند که خالق وجود است و در رابطه موجودات با خداوند چنین می‌گوید: «خداوند خالق وجود و رب وجود و رب حیات و رب علم و قدرت و قوه است و این امور نوری که افکار بشر را مبهوت کرده، پس گمان بردند که آن‌ها رب ملک قدوس می‌باشند از بزرگ‌ترین آیات الهی‌اند، نه خود خداوند و ارتقاع نقیضین هم لازم نمی‌آید؛ زیرا مالک وجود در رتبه وجود نیست و اتحاد در رتبه شرط تناقض می‌باشد. پس خداوند وجود است و نه عدم، بلکه رب وجود است.»<sup>۳۶</sup> در جای دیگر می‌نویسد: «در دار هستی و تحقق، جز وجود و ماهیت شیء سومی ابدان نیست.»<sup>۳۷</sup> میرزا جواد تهرانی نیز در مقام ارائه شواهدی بر اینکه برخی حکیمان قائل به اصلین بوده‌اند، چنین بیان می‌کند: «چگونه ادله طرفین قول به تفصیل را نفی می‌نماید یا اینکه بسیاری از قائلین به اصالت ماهیت قائل به تفصیل در مسأله شده‌اند. شیخ اشراق در مادون نفس از ممکنات قائل به اصالت ماهیت و در نفس و مافوق آن قائل به اصالت وجود است و بزرگانی چون محقق دوانی و

میرداماد و جمع کثیری دیگر از صاحبان مشرب صدر المتألهین قائل به اصالت وجود در واجب و به اصالت ماهیت در همه ممکنات گشته‌اند.<sup>۲۸</sup> برخی از معاصران این گونه سخنان مکتب تفکیک را در باب وجودشناسی مورد نقد قرار می‌دهند. وجودشناسی همواره در طول تاریخ فلسفه در همه مباحث بوده است. از آنجا که موضوع فلسفه، وجود بوده و تمامی مسائل فلسفی، حول این محور و در صدد بیان عوارض آن است، اهمیت این موضوع کاملاً مشخص می‌شود.

نظر بزرگان مکتب تفکیک در این باب یکسان نیست. میرزای اصفهانی گاهی بحث از وجود و مفهوم آن را گمراهی می‌شمرد. در جایی مفهوم وجود را انکار کرده، اما از تحقق خارجی و ضرورت اذعان به آن سخن می‌گوید. البته وی وجود را مخلوق و خداوند را خالق وجود و برتر از آن می‌داند. در جای دیگر می‌نویسد: «قبل از خلقت، موجود حقیقی فقط خداوند است.» گاهی سخن از تشکیک وجود به میان می‌آورند و در عین حال به نظریه معتزله در مورد ثابتات ازلی نزدیک می‌شود. گاهی نیز به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا قائل به حرکت جوهری است. در موضعی، اساساً جعل و مجعولیت بین خدا و عالم را باطل می‌داند و از اشاعره نیز جلو می‌افتد؛ چه اینکه اشاعره، علیت را بین ماسوی الله باطل می‌دانند و معتقدند علت حقیقی فقط خداست، اما او هر گونه علیت بین خدا و مخلوقات را انکار می‌کند. گاهی هم به نحوی سخن می‌گوید که ظهور در قول به اصلین (هم اصالت وجود و هم اصالت ماهیت) دارد.<sup>۲۹</sup>

## منابع و مأخذ

۱. تقریرات، میرزا مهدی اصفهانی، ج ۱، ۲، ۳، مشهد: مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره‌های ۱۲۴۵۵، ۱۲۴۵۶، ۱۲۴۸۰، بی تا.
۲. مصباح المهدی، میرزا مهدی اصفهانی، چاپ اول، مشهد: ناشر سید محمد باقر زیدی، چاپخانه سعید، ۱۳۶۴.
۳. اعجاز القرآن، میرزا مهدی اصفهانی، ۳ جلد، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۱۲، بی تا.
۴. معرفة العوالم، میرزا مهدی اصفهانی، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۸۴۷۲، بی تا.
۵. میزان المطالب، میرزا جواد تهرانی، ۲ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴.
۶. عارف و صوفی چه می‌گویند، میرزا جواد تهرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد بعثت، ۱۳۶۷.
۷. مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، چاپ دوم، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲.
۸. دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. سپیده باوران، محمدرضا حکیمی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. الاسفار الاربعه، محمد بن ابراهیم شیرازی، ج ۲ و ۳ و ۸، چاپ پنجم، قم: منشورات مصطفوی، ۱۳۶۸.
۱۲. بیان الفرقان، شیخ مجتبی قزوینی، ج ۱ و ۲ و ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز جامعه تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۳. توحید الامامیه، محمداقبر ملکی میانجی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۴. بنیان مرصوص، حسین مظفری، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
۱۵. تنبیهات حول المبدأ والمعاد، شیخ حسنعلی مروارید، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. آئین و اندیشه، سید محمد موسوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۸۲.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مکتب تفکیک ص ۲۲۳.
۲. همان، ص ۱۷۸.
۳. مصباح الهدی، ص ۱۲۰.
۴. همان، ص ۲۶.
۵. بیان الفرقان، ج ۱، ص ۴.
۶. آئین و اندیشه، ص ۲۳.
۷. عارف و صوفی چه می‌گویند، ص ۲۳۷.
۸. سپیده باوران، ص ۱۵۸.
۹. مکتب تفکیک ص ۵۹.
۱۰. بنیان مرصوص، ص ۴۱۰.
۱۱. همان، ۴۱۴.
۱۲. تقریرات ص ۲۸۶.
۱۳. مصباح الهدی، ص ۸۸.
۱۴. تقریرات ص ۶.
۱۵. مصباح الهدی، ص ۱.
۱۶. تقریرات ص ۱۱.
۱۷. آئین و اندیشه ص ۶۵.
۱۸. توحید الامامیه، ص ۱۳.
۱۹. مکتب تفکیک ص ۳۱.
۲۰. بیان الفرقان، ص ۱۴.
۲۱. وسائل الشیعة، ص ۱۹۰.
۲۲. تقریرات ص ۱۹۰.
۲۳. توحید الامامیه، ص ۴۶.
۲۴. همان، با اندکی تصرف، ص ۴۷.
۲۵. تقریرات ص ۱۹۱.
۲۶. عارف و صوفی چه می‌گویند، ص ۲۵۳.
۲۷. توحید الامامیه، صص ۴۵-۳۹.
۲۸. الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۰۳.
۲۹. میزان المطالب ص ۲۶۰.
۳۰. تنبیهات حول المبدأ والمعاد، ص ۳۸.
۳۱. معراج، صص ۳۸-۳۹.
۳۲. الاسفار الاربعه، ص ۲۰۶.
۳۳. تقریرات ص ۳۱۹.
۳۴. تنبیهات حول المبدأ والمعاد، ص ۲۰۱.
۳۵. عارف و صوفی چه می‌گویند، ص ۳۶۵.
۳۶. تقریرات ص ۱۹۳.
۳۷. «ان فی دار التحقیق لیس سوی الوجود و الماهیه شیء ثالث ابداً». همان، ص ۹۳.
۳۸. عارف و صوفی چه می‌گویند، ص ۲۰۴.
۳۹. آئین و اندیشه، صص ۱۹۱-۱۹۲.